



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۲/۲۸

زمری کاسی

## سخنی چند با خلیل جان معروفی

### سلام خلیل جان معروفی!

قراریکه در تلفون باری به خودت از چیزی یاد آور شدم، به آن علت واقعا که متحیر بودم و دیگر احساس محبت دور مکتب و احترام لازم از بین رفته بود، اما من که تصادفاً آدم کینه توز نیستم و همه را فراموش کردم و مثلیکه چند روز پیش به آقای کبیر گفتم، میدانم چرا خلیل را دوست هم دارم.

بلی یک بار چون در مورد ابواب و مصادر چیزی نوشته بودید، همین قدر یاد آور شدم که آن تشریحات شما نامکمل است در قسمت ابواب و بین ابواب و مصادر در عربی فرق وجود دارد. و باری تند هم نوشتم چون مایوس گردیدم به خاطر یک جمله خودت که به شأن خودت هیچ سر نمیخورد که چنان چیزی بنویسی. اما اینکه از کسی کمکی در مورد چیزی که در ارتباط به خودت باشد، خواسته باشم؛ هرگز چنین نبوده است.

علت سهو هایم در نوشتن اینست که من چند بار مسموم شده ام که بار اولش را میتوانم یکی از خویشوندان محترم نوری صاحب که یکی از طبیبان معالجم بودند و در پاریس زندگی مینمایند، من زنده مانده ام اما یعقوب که مسموم شد، بمرد و رفت، یادش زنده است، دلایل و داستان طولانی دارد. در اثر پنج ماه فلج بودم در اطراف به معنی طبی دست ها و پاها علایمی هنوز هم و خصوصاً سه سال قبل با صدمه دیدن گردنم در یک تصادم موتر، لرزه انگشتانم شدید شده، در تیپ کردن بسی اشتباهات دارم اما نه در قسمت فقد و فقط و فقط! من به هیچ صورت ادعای نویسندگی و دانش ادبی را نکرده ام و تا پنج یا شش سال قبل به هیچ صورت نمیتوانستم که حتی بنویسم.

در اروپا که منشأ مسموم ساختنم است به استشاره مکتوبی شعبه حقوق بشر ملل متحد در سال ۲۰۰۱ که اروپای غرب و سویس مرا در لست تروریستان داده بودند و یک همشکلم را هم تولید نموده اند که شناخته شده است، باید سویس را به محکمه حقوق بشر معرفی میکردم ولی چون دوباره مسموم ساخته بودند، من نتوانستم تا سال ۲۰۰۹ یک خطی هم روی کاغذ بنویسم و بعد آهسته، آهسته کم و بیش مانند چخچک کردن کنجشکان روی کاغذ چخچک میکنم که اکثراً خنده میکنم که خط خود را هم نمیتوانم بخوانم.

خلیل جان من کسی ام که در مجلس اروپایی برای اولین بار به روی ۹۹ فرد چه نویسنده ها و از دولت ها و کلیسا ها و غیره در سال ۱۹۹۶ تاریخ ۲۰ اکتوبر در لحظه گفتارم به صراحت و تندگی گفتم که در وطنم خون میریزد و این شما اروپاییان غربید که عشق و نفرت را به ممالک ما صادر مینمایید و دیگر اینکه به ارزش های زاده اروپایی غرب چون عدالت و دیموکراسی و گوه و گنس دیگر باور ندارم و همه دروغ اند و در ۱۳۵ صفحه ادعایم به محکمه حقوق بشر نوشتم که نادمم که اروپا و اروپایی ها را در مجموع در زندگی ام شناختم که کاپی این ۱۳۵ صفحه را به بسی سفارت ها نیز سپردم.

مطلب ازین یاد آوری ام اینست که من در موارد دیگر جهانی همچنان در جنگ بوده ام که در سال ۱۹۷۴ به پروفیسور دیموکراسی و دیموکراسی بون، استاد بوتانیک اظهار نمودم که ماشین های دیزل نواقصی دارند و برگی را به او نشان دادم که این دود و دیزل است که بر روی برگ نشسته و حیات اشجار زود خاتمه و یک فاجعه پیش میشود که امروز جهان در جست و خیز است که چه چاره نمایند که چهار زانو نشستن اروپاییان و غیره خیلی ناوقت است و من حیف وقت زندگی خود دانسته ام که بالای زمری ستم و یا زمری هستم و یا خلیل ستمی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

یا خلیل استی یا هستی فکر کنم، علل سر خم نکردنم به کسی بود که مرا در لست تروریستان داده بودند و چون در آن موفق نشدند بار چهارم مرا مسموم ساختند. و این یادآوری ها به این معنی که علت کمک خواستن و اصلاح نوشته هایم را برای یک سالی یا بیشتر از فریخته گرامی ام صالحه جان و اهب تقاضا کردم و همچنان از محترم فارانی صاحب.

به هر صورت می آمیم به موضوع **زمری و خمری** و فقد و فقت و فقط. این کلمه را قصداً چنین نوشتیم تا قرار ذیل کمی رویش چند کلمه بگویم:

خودت میدانی و هم من و ملیون ها که کلمه از عربی گرفته شده و در زبان عوام فقد با دال مشدد تلفظ نمیگردد، بلکه فقط یا فقت سلیس و روان در سخنرانی دری گفته میشود و اطمینان میدهم، چون من در اطراف افغانستان چند باری متوجه شدم که زمانیکه در تانک های تیل و جاهای دیگر که پلی درخواست میکردم، البته دو یا سه بار مینوشتند طور مثال که فقت ۹۴۶ یا ۱۱۳۵ و غیره افغانی و چند پول. تا بالاخره باری پرسیدم که معنی فقت در پهلوی اعداد چه است و جواب گرفتم که فقت یعنی که فقت، بعد از دیر زمان فکر کردن، فهمیدم که این فقت، فقد است یعنی نه کم و نه زیاد در روی بل. این یک رواجی بود که دنبالش نه پرسشی را به راه انداختم و نخواستم رویش فکر کنم چه میدانستم که بیچاره ها یا در مسجدی یا خود آموزند که افتخار دور تعلیم و تربیه اهل یحیی است و در زبان عوام میگویند فقت که از آسمان آمده باشی یا فقت که من نوکرت باشم تا دیر زمانی نه توجه کردم و نه دنبالش میگشتم و اما قبول شده بود، چون نمیدانستند که این منشأ عربی دارد و در واقعیت فقد است چه در تلفظ آواز «ت» یا «ط» را دارد.

اگر شما خلیل جان کتاب جنگ کلتوری هنتنگتن را به آلمانی بخوانید و نه تنها بخوانید، بلکه عمیق درکش کنید؛ خواهید یافت با گفته اش که «فرهنگ یا کلتور های خورد از بین میروند»، نه این ها از بین نمیروند، بلکه از بین برده میشوند و توسط مردم خودش بدون آنکه درک کنند. مثلاً شخص شما یا خودت خلیل جان متوجه باش که با سبک درس دادن املا و انشای تان در حقیقت ظلم صریح را به زبان و کلتور مادری تان روا میدارید، این سخنانم را روی سنگ بنویسید، دوصد سال بعد خواهند گفت که جاهلی چنین پیشگویی کرده بود. چه، با سبک نوشتن شما که استادی میکنید در جایی دیدم که «من خلیل ستم» به فکر رفتم که خلیل ستم که این تخلص برابم تازه بود و یا خلیل ستم که شده نمیتواند و بعد از غور فهمیدم این سبک جدید املائی شماسست و دوصد سال بعد روی ملیون ها کتب و اشعار شعرا مانند از مولانای بزرگمنش که به فهم من بزرگترین فیلسوف شرق است که آنچه بود و است را در شعر تشریح نموده اند و غیره مابعد ایشان را به خاطر غلطی املائی و انشایی نابود مینمایند و توأم با آن فرهنگ هزاران ساله را اروپای غرب از خود میکند و بلی سبک جدید شما را به یک عده یاد خواهند داد که نه تاریخ دارد و نه مرچ و نمک.

باور مینمایید که ما پشتون ها تا ۹۵ فیصد دیگر زبان مادری خود را طور صحیح نوشته کرده نمیتوانیم و چنانیکه دروس شما سبک نو را در دری پیش کرده است، مبینم که عوض ر، د، ن، یا ب و غیره ر، د، ن، یا ت فقد یک ط بسیار کوچک بالای این حروف برای حروف اصلی گذاشته میشود که زبان پشتو خواهد مرد و از بسیار قبل تهدابش گذاشته شده است و باور کنید که جوانان دیگر ارزش های «پشتونولی» را نمیدانند که چه است. و این کار را ذریعه پنجاب و غلامان شان به هدف رسانیدند.

شما خواهید که دید من چه کرده ام: من بالای مسایل طفلانه کار نموده ام. شاهدهی که برابم کارهای تخنیکی را از روی ترسیمات پیش میبرد در کیونیکس وینتر زندگی میکند، در پروژه ای که در همین سال کودتا علیه داود خان صورت گرفت؛ اصلاح دیزاین یک هزار پایه پمپ های دواپاشی برای وزارت زراعت که در فابریکه جنگلک تولید نموده بودند و کاملاً ناقص. پروژه تولید برق را از شمال در خانه خود تنظیم کردم که همین محترم میخانیک باید تحت نظرم کارش را پیش میبرد و پلان سر دستم در حدود ۵۰۰ پایه تولید برق از شمال بالای کوه های شیر دروازه و آسمایی در قدم دوم و سبز ساختن دامنه های همین کوه ها را با آقای حمید برنا که در مونشن تا حال زیست دارند، قسم خورده بودیم که انجام خواهیم داد.

از همه چیز گذشته که باز نمی آید در سال ۱۹۹۴ به مزار شریف رفتم و بعد از مشوره با آقای برشنا انجنیر برق، استاد در اکادمی تخنیکی شهر راپرسویل در سویس که در آنجا من هم در سال ۱۹۷۹ سمستر چهارم الکترونیک را در ارتباط کارم در شعبه انجنیری و نو آوری در دستگاه براون بووری که حالا آب ب است باید میخواندم، در مزار شریف به تخنیکری یاد دادم که چطور صندوقی بسازد و چطور سطل های آب را در داخلش گذاشته و بر رویش آینه ها را به چه ترتیب رویش بگذارد و در آفتاب آب را گرم که به نتیجه ۴۳،۷ درجه آب را به شکل بسیار ابتدایی گرم کردیم که برای جان شستن و لباس شستن به کار میرفت. اما متأسفانه شخصی مرا زود به تاجکستان

بیرون کشید چه خطری را برایم در وقت صبغت الله و ربانی حس کرده بودند و باید صبح ملاآذان مزار شریف را ترک میکردم.

ایکاش در مسلکت چیزی میکردی که واقعا ضروری بود. وشکایتیم از انگلیسی نوشتنت این بود که در ذیل نوشته را ببینید و افغانستان آزاد را مانند اسم کوه کوه گل را \* ترجمه نموده بودید:

Free Afghanistan hat ueberhaupt keine Bedeutung es sollte sein Independent Afghanistan

\*Mountain Mountain flower

مگر خوب شد که با خلیل جان ستم دو کلمهء جدید را معنی میکنم و اگر در قاموس کبیر نباشند دو لغت جدید.

خلیل جان عزیز بیایید که چون:

**چوب تر را هر آنچه خواهی پیچ  
نشود چوب خشک جز سوختن راست.**

هر آنچه در بدهی با اطمینان که دیگر فایده ندارد، این جهان نو مشکلات نوی از برکت گذشتگان دارد که ما و حتی یک نسل آینده موفق به اصلاح نخواهد شد و بگذاریم به دیگران. من راستش که نمیخواهم و هیچوقت جنگی نبودم تا بگو و نگو را از بس بیکاری به را اندازم و حیف وقت. پروژه های مهمی دیگری است که باید رویش کار کرد.

رویت را بسیار دوستانه از تهه دل میبوسم به همشیرهء گرامی ام و دوستان دیگر عرض حرمتم را لطفا تقدیم دارید.

در حالیکه دلم هم در کفیدن است که یک مذاقی کرده نمیتوانم.

گلوونه